

## پرتو فروغ

فروغ فرخزاد شاعر و هنرمند، زنی بود آزاد، با شهاقت و استوار. از دخالتها ترسید از تهمتها و سرزنشها نگریخت هم‌را بجان خرید و با پاکی و صمیمیت خاص خود سکوت کرد و به گفتن اشعاری نغز و گویا پرداخت. او در واقع یکی از پیشاهنگان اندیشه‌های نو در شعر فارسی بود که تا زمان او هیچ زنی قدرت و جرأت پرداختن بآن را نداشت. قروغ بندها را گسیخت، پرده‌ها را از هم درید و



غوغائی برپا کرد، توفان برانگیخت تا فریادی را که در حلقوم میلیون‌ها زن ایرانی بود بازگو کند و او این شجاعت و جسارت را داشت که چون سدی محکم مدافع حق زن ایرانی باشد. تا زمان قروغ هیچ زنی نتوانست احساس درون خود را در هیچ شکلی ابراز نماید. قروغ که مبتکر این شیوه بود راه را برای

زن ایرانی هموار ساخت تا اگر زن ایرانی خواست شاعری کند و غمهای دل را به زبان شعر درآورد ناچار نباشد از زبان مرد سخن گوید. اوسیل خروشان غرورهای دردم شکسته زنان را بدنبال خود کشید:

اینجا ستاره‌ها همه خاموشند  
اینجا شکوفه‌های گل مریم  
اینجا فرشته‌ها همه گریانند  
بیمقدری ز خار بیابانند

\*\*\*

اینجا نشسته بر سر راهی  
در آسمان تیره نمی‌بینم  
دیو دروغ و ننگ وریاکاری  
نوری ز صبح روشن بیداری

فروغ دارای چنان نیروئی در عواطف صمیمی و ساده و عمیق خود بود که نسل‌های بعد هرگز از تأثیرش گریز و گریزی نخواهند داشت. فروغ واقعاً انسان بود و به واقعیت انسان بودن دست یافت. بود و بسا کوشیده و رنج برد تا بدین حقیقت رسید

فروغ دارای دو روحیه متضاد بود گاهی مانند برگی سبک و لرزان بر سطح آب موج زندگی میچرخید و گاه در خود فرو میرفت - چهره شادش ناگهان تاریک میشد و در سکوتی سنگین غرق می‌گشت. آنگاه به اطاق کار خود می‌خزید و شاید ساعتها و روزها تک و تنها در آن نجسیماند و شعر میگفت. فروغ دلی بسیار حساس و مهربان داشت. گاهی سخت و خشن میشد اصلاً تشخیص روحیه او بسیار مشکل بود هرگز از ایثار کمک و خدمت به کسانی که بدنیاز داشتند غافل نشد.

فروغ در اروپا یکسره زحمت کشید و کار کرد و ثمره زحمتش فیلمهایی است که در تهران تهیه کرده که چند نمونه آن برنده جوایزی شده است.

فروغ در سال ۱۳۳۹ پس از بازگشت از اروپا فیلمی درباره مراسم خواستگاری تهیه نمود که خود نقشی در آن بازی کرد. در سال ۱۳۴۰ قسمت سوم فیلم «آب و گرما» را تهیه کرد و در همین سال «تهیه صدای فیلم موج و مرجان و خارا» ابراهیم گلستان را یاری داد. در پائیز سال ۱۳۴۱ فروغ به تبریز رفت و یکی از عجیب‌ترین و پرثمرترین کارهای زندگی خود را بوجود آورد و آن رفتن به جذامخانه و آمیختن با زندگی جذامیها و تهیه یک فیلم پر ارزش و مستند و بسیار گیرا و هیجان انگیز از محیط جذامخانه تبریز بود. «فیلم خانه سیاه است» تهیه شده دست هنرمند و فکر پر بار فروغ بود که بر پرده سینما جلوه‌گری میکند و دلها را پر از نور انسانیت مینماید. فروغ در این فیلم نشان داد که زندگی در همه جا زندگی است ولو در جذامخانه

تبریز یا تبعیدگاه مرگ. فروغ از نزدیک با جداییها تماس گرفت. در کنار آنان نشست، دست بر زخمهای موحش آنان گذاشت. درهمین سفر بود که حسین فرزند يك زن جدایی را نزد خود برد تا نگاهداری کند.

در بهار سال ۱۳۴۲ سناریوی برای يك فیلم نوشت و بعد به تأثر روی آورد و در پائیز همان سال نمایشنامه «شش شخصیت در جستجوی نویسنده» را بازی کرد. در این ایام سومین چاپ کتاب اسیر او انتشار یافت.

در زمستان سال ۱۳۴۲ فیلم خانه سیاه است در فستیوال «ابرهاوزن» جایزه بهترین فیلم مستند را بدست آورد که برای يك زن ایرانی افتخاری بس بزرگ بود.

یکسال بعد چهارمین مجموعه اشعار فروغ بنام تولدی دیگر انتشار یافت. فروغ این کتاب را از سایر کتابهایش بیشتر می‌پسندید، خودش میگوید: «من همیشه به آخرین شعرم بیشتر از هر شعر دیگریم اعتقاد پیدا میکنم. دوره این اعتقاد خیلی کوتاه است و بعد همه چیز بفرم ساده لوحانه می‌آید، من در کتاب تولد دیگری ماههاست جدا افتاده‌ام با وجود این فکر میکنم از آخرین قسمت شعر تولدی دیگر میشود شروع کرد» و این آخرین قسمت از شعر تولدی دیگر است:

«من پری کوچک غمگین را می‌شناسم که در اقیانوس مسکن دارد. ودلش را در يك فی لبك. چوپین مینوازد و آرام آرام. پری کوچک غمگین که شب از يك بوسه میمیرد و سحرگاه از يك بوسه بدنیا می‌آید.»

فروغ در تابستان ۱۳۴۳ به آلمان و ایتالیا و فرانسه سفر کرد زبان فرانسه را در این سفر خوب یاد گرفت از اروپا در نامه‌های بدوستش نوشت: «من تهران خودمان را دوست دارم. هر چه میخواهد باشد، باشد. من دوستش دارم و فقط در آنجاست که وجود مدنی برای زندگی کردن پیدا میکند. آن آفتاب لخت‌کننده و آن غروبهای سنگین و آن کوجه‌های خاکی و غیر خاکی را دوست دارم.»

مثل بچه‌ای یتیم همه‌اش بفکر گل‌های آفتاب گردانم بودم. چقدر رشد کرده‌اند برایم بنویس، وقتی گل دادند زود برایم بنویس. از اینجا که خوابیده‌ام دریا پیدا است، روی دریا قایق‌ها هستند و انتهای دریا معلوم نیست که کجاست. اگر میتوانستم جزئی از این بی‌انتها باشم آنوقت میتوانستم هر کجا که میخواهم



باشم. دلم میخواد همراهِ با تمام چیزهایی که دوست میدارم در یک کل غیر قابل تبدیل حل بشوم.»

از نامه‌های دیگر: ایکاش میتوانستم مثل حافظ شعر بگویم و مثل او حساسیتی داشته باشم که ایجادکنندهٔ رابطه با تمام لحظه‌های صمیمانه تمام زندگی‌های مردم آینده باشد.»

\*\*\*

فروغ دردهای اجتماع را خوب درک میکرد و همین درک دردها بود که زبانش را گویا و کلامش را آتشین کرده بود و نظریات مخالف و موافقی درباره اشعار او ابراز شد ولی فروغ راهی را که پیش گرفته بود ادامه داد و از کار باز نماند. مخالفت‌هایی که نسبت به سبک و شیوه اشعار او میشد نتوانست فروغ را آرام سازد زیرا او با هرگونه تظاهر و عوامفریبی سخت می‌جنگید و آنرا دور از صفات عالی انسانی می‌پنداشت.

فروغ از ابتدا احساس و ذوق و هنرش را با کار و کوششی خستگی‌ناپذیر درهم آمیخت. اشعار او که بصورت کتابهای اسیر، دیوار و عصیان و بالاخره تولدی دیگر یکی پس از دیگری انتشار یافت پشتکار و همتش را به مردم کشورش شناساند، وصیت شهرتش تا کشورهای خارج نیز رفت. کارهای هنری فروغ بخصوص کارهای سینمایی او دلیل بارزی بر این علاقه و دلبستگی‌اش بکار بود.

فروغ در دیماه ۱۳۱۴ در تهران متولد شد چون تولدش نزدیک طلوع آفتاب بود نامش را فروغ نهادند. دوران کودکی را در دامان پدر و مادری کتاب دوست گذراند. و خود بخواندن کتاب علاقه شدیدی پیدا کرد:

کتابی، خلوتی، شعر، سکوتی.

مرا سستی و سکر زندگانی است.

در آغاز جوانی بشعر گفتن شروع کرد و دوره هنرستان نقاشی کمال الملک را پیاپی رساند و هنوز شانزده سالش تمام نشده بود که او را بشوهن دادند. صاحب فرزندی شد بنام کامیار فقط سه سال شوهرداری کرد.

ماه ملك بهار